

# آمنه چشم‌های اسیدپاش را به او بخشید

تقدیر کمیسیون  
حقوق بشر اسلامی از «آمنه»

ناصر صبوری / گروه حوادث

روز گذشته در میان ناباوری حاضران در بیمارستان دادگستری وقتی همه در انتظار اجرای حکم کور شدن عامل اسیدپاشی بودند، به یکباره، آمنه (قربانی اسیدپاشی) خواستار توقف حکم شد و بریده، بریده گفت: من او را بخشیدم، حکم را متوقف کنید.

به گزارش «جام‌جم»، ساعات پایانی روز شنبه، وقتی تلفن خانه آمنه به صدا درآمد، فرد تماس گیرنده از او خواست صبح یکشنبه در پلیس آگاهی حضور پیدا کند. وقتی آمنه علت حضور در آگاهی را سوال کرد، فرد تماس گیرنده از او خواست ساعت ۶/۳۰ صبح در این محل حضور پیدا کند.

پس از قطع تماس تلفنی دلشوره به سراغ آمنه آمد، اما می‌دانست حضور او در پلیس آگاهی بی‌ارتباط با پرونده مجید - عامل اسیدپاشی - نیست. همان جوانی که آبان سال ۸۳ ناجوانمردانه با اسید به آمنه حمله‌ور شد و با گرفتن بینایی و زیبایی این دختر جوان، زندگی‌اش را تباه کرد.

آمنه، همراه بستگانش صبح دیروز در پلیس آگاهی حضور یافت و در این محل پس از گفت‌وگو با قاضی امیرآبادی معاون دادستان و سرپرست دادسرای جنایی و جمشیدی قاضی اجرای احکام متوجه شد، امروز همان روزی است که ۷ سال انتظارش را کشیده بود تا عامل اسیدپاشی را از ناحیه ۲ چشم قصاص کند.

قاضی امیرآبادی و قاضی جمشیدی به همراه مسوولان آگاهی بار دیگر از او خواستند تا گذشت کند.

اما آمنه تنها خندید و سکوت کرد. دقایقی بعد آمنه به همراه پدر، مادر و برادرش عازم بیمارستان دادگستری شدند و قرار شد برادر آمنه به نیابت از خواهرش حکم را اجرا کند. حوالی ساعت ۸ آمنه به همراه برادرش وارد اتاقی شدند که قرار بود حکم اجرا شود. به فاصله کمی از او مجید (عامل حادثه) قرار داشت او با دیدن آمنه شروع به فحاشی کرد و گفت: او دروغ می گوید، او نابینا نشده است و...

در تمام این لحظات آمنه تنها لبخند می زد، تقریباً همه ناامید شده بودند و زمانی که برادر آمنه قطره چکان را در دست گرفت تا با ریختن اسید حکم را اجرا کند، آمنه در حالی که صدایش می لرزید گفت: دست نگهدارید، من او را بخشیدم.

این جملات در فضای بسته اتاق با پژواکی که داشت موجب سکوت همگان شد. مجید ابتدا تصور می کرد همه چیز را خواب می بیند. آمنه بار دیگر گفت: من چشم های مجید را به او بخشیدم تا همگان بدانند در اوج قدرت هم می توان بخشید.

مجید که برای دقایقی شوکه شده بود به یکباره با صدای بلند شروع به گریستن کرد و خود را به پای آمنه انداخت و مدام فریاد می زد، اشتباه کردم، ترا به خدا مرا ببخش و صدای هق هق گریه اش در اتاق طنین انداز شد. اولین فردی که از محل اجرای حکم بیرون آمد، یکی از پزشکان بیمارستان بود، صورت این پزشک موجی از رضایت را نشان می داد.